

بازخوانی دانش سیاستگذاری در بستر پست‌مدرنیسم: اجرا و ارزیابی سیاست‌ها در عصر پست‌مدرن

سیدمحمدحسین هاشمیان*

چکیده

دانش سیاستگذاری، به عنوان حوزه‌ای معرفتی، ذیل علوم اجتماعی طبقه‌بندی شده است. این دانش از ناحیه مبانی و مبادی به شدت تحت تأثیر نظریات کارکردگرایانه قرار دارد که نقشی عظیم در نهادینه‌سازی ارکان فرهنگ و تمدن مدرن داشته است. بر این اساس باید گفت آموزه‌های مدرنیسم نظیر عینیت، عقلانیت و توسعه، نظریات اجرا و ارزیابی دانش سیاستگذاری را صورت‌بندی کرده است. این مقاله ضمن ساخت‌شکنی نظریات اجرا و ارزیابی خط‌مشی در پارادایم مدرنیسم، به طرح بحث از این نظریات در بستر پست‌مدرنیسم می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: پست‌مدرنیسم، مدرنیسم، اجرا، ارزیابی سیاست‌ها، عینیت، عقلانیت، توسعه، انسان و قدرت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بی‌شک، دانش سیاست‌گذاری، به عنوان یکی از زیرشاخه‌های علوم اجتماعی نقش مهمی در نهادینه‌سازی ارکان فرهنگ و تمدن مدرن داشته است. این حوزه معرفتی، با ورود به عرصه‌های مختلف در قالب سیاست‌گذاری فرهنگ، علم، رسانه، اقتصاد و... مهم‌ترین نقش را در هدایت و مدیریت بخش عمومی در سال‌های اخیر ایفا کرده است. هرچند این نوشتار در پی بحث و دفاع از جایگاه مهم دانش سیاست‌گذاری در فرایند پیچیده تحولات اجتماعی، سیاسی، علمی، اقتصادی و فرهنگی جوامع نیست، اما نمی‌توان به سادگی از این مهم اغماض کرد؛ چرا که درک اهمیت دانش سیاست‌گذاری و ضرورت ورود معرفتی و عمیق به این حوزه، نخستین گام برای جوامعی نظیر ایران قلمداد می‌شود که در تب‌وتاب نهادینه‌سازی ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برآمده از مبادی و مبانی خویش است.

این مقاله به عنوان تلاشی جهت تعمق در مبادی و مبانی معرفتی نظریات دانش سیاست‌گذاری در حوزه اجرا و ارزیابی قلمداد می‌شود. مدعای اصلی نگارنده آن است که نظریات اجرا و ارزیابی سیاست‌ها، به شدت از ناحیه مبانی معرفتی نظریه‌پردازان، تحت تأثیر قرار دارد. بر این اساس باید گفت آموزه‌های مدرنیسم نظیر عینیت، عقلانیت و توسعه، نظریات اجرا و ارزیابی دانش سیاست‌گذاری را صورت‌بندی کرده است. این مقاله درصدد است تا ضمن ساخت‌شکنی این نظریات، به طرح بحث از اجرا و ارزیابی سیاست‌ها در بستر پست‌مدرنیسم بپردازد. بدین منظور نفی عینیت و حضور، عقلانیت‌گرایی، انکار منشأ و سطحی‌گرایی، انکار اخلاقیات و توسعه و تأیید کثرت‌گرایی، به عنوان اساسی‌ترین آموزه‌های پست‌مدرن در خدمت طرح بحث از دانش اجرا و ارزیابی خط‌مشی در بستر پست‌مدرن قرار می‌گیرد. در بخش نخست این مقاله به نظریه اجرای خط‌مشی و در بخش دوم آن به نظریات ارزیابی پرداخته شده است. در هر دو بخش، ابتدا پس از بحث از ماهیت اجرا و ارزیابی خط‌مشی، اهم آموزه‌های مدرنیسم که مبانی نوشته و نانوشته نظریه‌پردازان بوده است، مورد ساخت‌شکنی قرار گرفته است. سپس با رویکرد پست‌مدرن، فرض مخالف این مبانی و مبادی احیا شده است.

۱. اجرای سیاست‌ها

۱-۱. نظریات اجرای سیاست‌ها در پارادایم مدرنیسم

پس از شکل‌گیری خط‌مشی، نوبت به اجرای آن می‌رسد. به زعم بسیاری از نظریه‌پردازان دو مرحله شکل‌گیری و اجرا، منفک از هم نبوده و درهم‌تنیده‌اند و برای آنکه یک خط‌مشی

محقق شود لازم است شکاف میان ذهن و عین (نظر و عمل) برداشته شود. در مرحله شکل‌گیری نیز باید برخی الزامات و اقتضائات مرحله اجرا نظیر توانمندی یا ضعف مدیران اجرایی و چندسازمانی بودن^۱ مجریان خط‌مشی دیده شود.

به‌طور کلی تعریف‌های ارائه‌شده از اجرا بر دو محور تأکید می‌ورزد: نخست، تعامل بین هدف‌گذاری و اعمال و اقداماتی که در جهت حصول به آنها طرح‌ریزی شده است؛ و دوم، قدرت و توانایی در ایجاد پیوندهای متوالی در زنجیره روابط علی اقدامات به صورتی که نتایج مطلوب به دست آیند.

در مسیر اجرای یک سیاست، بروکراسی به عنوان ابزاری برای انجام وظایف و حل مشکلات مورد نیاز دولت مدرن مورد توجه قرار دارد. به زعم وبر، بروکراسی نشانگر زندگی روزمره سازمان‌ها و نهادهای جامعه است، در حالی که رهبری کاریزماتیک ناظر به فعالیت‌های غیر معمولی و استثنائی افراد خارق‌العاده است. مقررات و رویه‌های نهادی و نظم عقلایی امور بروکراسی، مهم‌ترین چارچوب نظری ویر را ارائه می‌دهد (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰ و ۱۱۱).

می‌توان اجرای خط‌مشی را در چهار سطح قانون اساسی، قوانین موضوعه، راهبردهای عملیاتی و مدیریت عملکرد و ارائه خدمات مورد تحلیل قرار داد. قانون اساسی هر کشوری با دیدی کلان، برخی امور را منع و برخی را توصیه می‌کند. در مرتبه پایین‌تر، قوانین موضوعه قرار دارند که پارلمان در چارچوب قانون اساسی به وضع آن می‌پردازد. این قوانین موضوعه پس از وضع، در دو سطح بعدی جهت عملیاتی شدن، از حالت قانون به استراتژی‌ها و راهکارهای عملیاتی تبدیل می‌شوند (کالیستا، ۱۹۹۵).

کالیستا دو دسته متغیر درونی و بیرونی مؤثر بر اجرای خط‌مشی را شناسایی کرده است. متغیرهای درونی اجرای یک خط‌مشی عبارت‌اند از: چیدمان قدرت،^۲ ترکیب شبکه،^۳ شرایط و موقعیت اجرا.^۴ چیدمان قدرت بیانگر آن است که مدیران و قانونگذاران، مجریان خط‌مشی نیز محسوب می‌شوند. آنان به‌طور معمول شرایطی برای اعمال قدرت خود و تبعیت دیگران ایجاد می‌کنند. عامل دوم درونی، ترکیب شبکه است که روابط چندسازمانی مرتبط با خط‌مشی را منسجم کرده و سازماندهی می‌کند. شرایط اجرا نیز ایجادکننده خطوط نظم‌بخش در روابط چندسازمانی در بستر نهادی است. این نظم ارتباطی به موازات آنکه میان متغیرهای درونی و

1. multi-organizational
2. authoritative arrangement
3. network composition
4. implementation setting

بیرونی اجرای مبادله و بده‌بستانی صورت می‌گیرد، تکامل می‌یابد. به‌طور خلاصه شرایط اجرا ساختارهای خرد حکمرانی^۱ را که از تصمیم‌گیری پشتیبانی می‌کند، پدید می‌آورد.

متغیرهای بیرونی مؤثر بر اجرا نیز عبارت‌اند از: دیدگاه عمومی^۲، نهادهای تفسیری^۳ و افراد. از آنجا که مردم می‌توانند با رأی یا عدم رأی خود به مقامات، حمایت و یا مخالفت خود را با خط‌مشی‌ها نمایان سازند، دیدگاه عمومی نقش بسزایی در اجرای خط‌مشی ایفا می‌کند. متغیر بیرونی دوم، نهادهای تفسیری است که مشتمل بر ژورنالیست‌ها و تحلیلگران می‌شود. هر دو گروه میان خط ظریف ذهنیت و عینیت گام برمی‌دارند و اذهان جمعی را شکل می‌دهند. افراد نیز می‌توانند در سطوح مختلف اجرایی نقش‌های متنوعی ایفا کنند. آنان ممکن است به عنوان مدیر، رهبر یا کارآفرین به ایفای نقش بپردازند (کالیستا، ۱۹۹۵).

دیدگاه‌های اجرای خط‌مشی: اجرای یک خط‌مشی از سه منظر ممکن است: رویکرد بالا به پایین^۴، رویکرد پایین به بالا^۵ و دیدگاه تعاملی و مشارکتی^۶. در رویکرد از بالا به پایین، مبتنی بر سلسله‌مراتب بروکراتیک میان دولت و دیگران، فرض بر این است که مردم با رأی خود به دولت، آنان را نماینده تام‌الاختیار خود در تصمیم‌گیری و اجرا کرده و هر تصمیمی که نمایندگان مردم بگیرند بدون هیچ بحثی لازم‌الاتباع خواهد بود. در رویکرد پایین به بالا، جریان اجرا به‌عکس است و ایده عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند شکل‌گیری و اجرای خط‌مشی دارد. در رویکرد تعاملی با بهره‌گیری از ساختارهای شبکه‌ای بخش دولتی و نهادها و سازمان‌های غیر دولتی (خصوصی و مردم‌نهاد و...) با مشارکت و تعامل از طریق مذاکره و گفت‌وگو با یکدیگر به وضع و اجرای یک خط‌مشی می‌پردازند (کالیستا، ۱۹۹۵). در رویکرد شبکه‌ای به شکل‌گیری و اجرای خط‌مشی، مزایای چندی نهفته است. از جمله آنکه دانش و اطلاعات بیشتری در اختیار سیاستگذاران و مجریان برای حل مسائل عمومی قرار خواهد گرفت. افزایش اعتماد و خلاقیت و کاهش هزینه مبادلات نیز مزیت دیگر استفاده از شبکه‌ها در خط‌مشی‌گذاری به شمار می‌روند. علاوه بر این، ارزش دموکراتیک خط‌مشی‌گذاری نیز ارتقا یافته و از این طریق، مقبولیت اجتماعی یک خط‌مشی نیز افزایش می‌یابد. البته برخی محدودیت‌ها و ضعف‌هایی نیز در ساختارهای شبکه‌های اجرای خط‌مشی وجود دارد از آن جمله نوآوری طاقت‌فرسا و گیج‌کننده در عرصه خط‌مشی‌گذاری و فرایند غیر رسمی و غیر شفاف اجرای خط‌مشی را می‌توان مورد تصریح قرار داد (هزلهارست، ۲۰۰۰؛ دنهارت، ۲۰۰۰).

1. subgovernance
3. interpretive institutions
5. bottom up

2. public opinion
4. top down
6. reversible

۲-۱. مروری بر اهم آموزه‌های نظریات اجرای سیاست‌ها در پارادایم مدرنیسم عینیت
 مدرنیسم کلاسیک با تفکیک سیاست از اداره و مرزبندی میان مجریان و سیاستگذاران دولتی، شکل‌گیری و وضع سیاست را در حوزه وظایف سیاستمداران و اجرا را وظیفه مدیران و مجریان دولتی معرفی می‌کند (ویلسون، ۱۸۸۷). از این منظر نیز همان عینیت‌گرایی اثبات‌گرایانه‌ای که بر مرحله شکل‌گیری حاکم بود، برقرار است؛ بدین معنا که مجریان مبتنی بر روش‌شناسی علمی، فهم و درکی عینی از خط‌مشی داشته و می‌کوشند تا این اهداف عینی را متحقق سازند. در رویکرد انتقادی، این عینیت‌گرایی خام به چالش کشیده شده و در مقابل بر عینیت حاصل از گفتمان‌های باز میان مجریان و سیاستگذاران تأکید می‌شود. به هر حال هر دو نحله مدرنیسم کلاسیک و انتقادی در پارادایم رئالیسم قائل به عینیت هستند و تنها تفاوت آن دو در ابزارها و منطق تحقق این عینیت بیرونی است. مدرنیسم کلاسیک از طریق پیروی از روش‌شناسی تجربی و اثبات‌گرایانه بر طبل عینیت فردی می‌کوبد و مدرنیسم انتقادی با تأکید بر برقراری گفتمان و جامعه دموکراتیک و فضای اطلاعاتی باز، از طریق اجماع به دنبال تحقق بخشیدن به عینیت جمعی است (دنهارت، ۲۰۰۰).

عقلانیت

اجرای خط‌مشی در پارادایم مدرنیسم کلاسیک به شدت از عقلانیت ابزاری متأثر است. از این منظر، مجریان خط‌مشی، انسان‌های عقلایی هستند که با بهره‌گیری از الگوهای دیوان‌سالارانه و مدل‌های اثبات‌گرایانه به دور از هر گونه موضع‌گیری ارزشی و اخلاقی، صرفاً به اجرای خط‌مشی و تحقق اهداف آن می‌اندیشند. برخلاف این رویکرد، مدرنیسم انتقادی بر شکستن قفس آهنین بروکراسی و جایگزینی آن با دموکراسی در اجرای خط‌مشی تأکید می‌کند (دنهارت، ۲۰۰۰). از چشم‌انداز انتقادی‌ها، مجریان صرفاً بر مبنای تعقل ابزاری، خط‌مشی را اجرا نمی‌کنند، بلکه آنان مبنای ارزشی و اخلاقیات و باورهای خود را نیز در این امر دخالت می‌دهند و چه بسا خارج از چارچوب‌های بروکراتیک، اهداف دموکراتیک دیگری را پیگیری نمایند.

توسعه و بهبود

در پارادایم مدرنیسم، مفروض گرفتن توسعه و بهبود، اصلی‌ترین محرک و عامل ایجاد انگیزه در مجریان خط‌مشی قلمداد می‌شود. این رویکرد در هر دو نحله مدرنیسم کلاسیک و

انتقادی، مشترک است. وجه افتراق دو دیدگاه در آن است که این پیشرفت و تعالی در چه جهتی است و منافع چه گروهی را تأمین می‌کند؟ آیا مصلحت عامه و اخلاقیات در پیشرفت و توسعه لحاظ شده یا آنکه صرفاً توسعه اقتصادی مد نظر است؟ مدرنیسم کلاسیک بر ارزش زدوده^۱ بودن مفاهیمی چون توسعه و پیشرفت تأکید می‌کند، در حالی که مدرنیسم انتقادی با قبول اصل پیشرفت به طرح این پرسش می‌پردازد که چگونه می‌توان با لحاظ مصلحت عمومی و ارزش‌ها و اخلاقیات جمعی از طریق اجرای سیاست‌ها به توسعه رسید.

۳-۱. اجرای خطمشی در پارادایم پست‌مدرن

اجماع بر روی مفهوم پست‌مدرنیسم به‌سختی ممکن است؛ اینکه قرار باشد تا این مفهوم در قالب فلسفه مضاف، مبنای تفسیر یکی از زیرشاخه‌های علوم اجتماعی، یعنی دانش، سیاست‌گذاری شود. به هر حال در این فراز از مقاله، با تکیه بر روش ساختارشکنی، پس از شناسایی مبادی و مبانی مدرنیستی دانش سیاست‌گذاری، فرض مخالف احیا می‌شود. در این میان، مبانی و مبادی معرفتی پست‌مدرن در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی و اخلاق، مبنای تفسیر نظریه اجرای سیاست‌ها در پارادایم پست‌مدرن قرار می‌گیرد.^۲ این گزاره‌های بنیادین در قالب مفاهیمی چون نقد عینیت، عقلا نیت‌گریزی، سطحی‌گرایی و نفی منشأ، مرگ سوژه انسانی و انکار مفاهیمی چون بهبود، توسعه و عدالت و وحدت روشی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

نفی حضور و عینیت

دریافت یا ادراک حسی یا داده‌های حسی در همه وقت به عنوان راه‌حل‌های بی‌واسطه‌ای به واقعیت تلقی شده و یقینی‌تر و قابل اعتمادتر از محتواهای ذهنی‌ای که در مرحله بعد به وسیله اندیشه یا زبان دستخوش تغییر، بازنمایی و دگرگونی می‌شوند، دانسته شده‌اند. پست‌مدرنیسم این تمایز را به چالش کشیده و منکر معنایی بی‌واسطه حاضر و مستقل از نشانه‌ها است. انکار حضور، گاه پست‌مدرنیست‌ها را به جانشین کردن تحلیل بازنمایی‌های یک چیز به عوض بحث از خود چیز هدایت می‌کند. چیزی که مطرح است، تاریخ آن بازنمایی‌ها و استفاده سیاسی از آنهاست. نقد حضور و عینیت، گاه در این گفته بیان می‌شود

1. value free

۲. در مقاله‌ای که با عنوان «بازخوانی دانش سیاست‌گذاری در بستر پست‌مدرنیسم: شکل‌گیری خطمشی در عصر پست‌مدرن» در همین نشریه منتشر شده است به تفصیل مبانی و مبادی اندیشه پست‌مدرن مطرح شده است. به همین جهت برای اجتناب از تکرار از توضیح مجدد این آموزه‌ها خودداری می‌شود (برای مطالعه بیشتر رک: الوانی و هاشمیان، ۱۳۸۷).

که چیزی خارج از متن وجود ندارد و این لزوماً به آن معنا نیست که جهانی واقعی وجود ندارد، بلکه به این معناست که فاعل شناسا با مصداق‌های واقعی، فقط از طریق متن‌ها، بازنمایی‌ها و واسطه‌ها مواجه می‌شود (کهن، ۱۳۸۱، ص ۱۴ و ۱۵).

در پارادایم خط‌مشی‌گذاری پست‌مدرن، مرحله عملیاتی‌سازی خط‌مشی وضع‌شده، از عینیت و حضور برخوردار نیست. این دیدگاه کالیستا که مطلوبیت خط‌مشی فدای امکان اجرای آن می‌شود، زائیده فقدان عینیت لازم در خط‌مشی است. به عنوان راهکار، علمای خط‌مشی‌گذاری نظیر بوسو و کالیستا از عدم تفکیک میان دو مرحله شکل‌گیری و اجرای خط‌مشی بحث کرده‌اند (بوسو، ۱۹۹۴؛ کالیستا، ۱۹۹۵). بدین معنا که سیاستگذار در مرحله وضع خط‌مشی، الزامات اجرایی آن را نیز مد نظر قرار داده و یا مجریان را نیز در مرحله شکل‌گیری و تدوین سیاست‌ها، به همکاری فرامی‌خواند. به زعم این عده، فرایند تدوین سیاست‌ها و اجرای آنها، کاملاً در هم تنیده‌اند. به سخن دیگر، یک سیاست به‌طور تدریجی و با توجه به بازخوردها و نتایج عملی شکل می‌گیرد و این‌طور نیست که قبل از ورود به اجرا در قالب یک بسته اجرایی، فرموله شده و سپس به مجریان ابلاغ شود. اما در پارادایم خط‌مشی‌گذاری پست‌مدرن، حتی این راهکار نیز ابزار مؤثری جهت عینیت بخشی به مرحله اجرای خط‌مشی نیست؛ چرا که مجریان خط‌مشی عمومی، هر یک تفاسیر ذهنی مختلفی از آن دارند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵-۱۱۷) و هرچه تعداد مجریان یک سیاست افزایش یابد. به نحو فزاینده‌ای امکان درک عینی سیاست‌ها کاهش می‌یابد. این موضوع هنگامی که اجرای خط‌مشی عمومی، ماهیتی چندسازمانی^۱ پیدا می‌کند، جدی‌تر خواهد بود؛ چرا که در این حالت علاوه بر این تفسیرها، هر سازمان، بسته به بافت فرهنگی و تاریخی خود تفسیری خاص از خط‌مشی دارد. منافع و اهداف شخصی و سازمانی نیز خواسته یا ناخواسته در ظهور و بروز تفاسیری متفاوت با آنچه مد نظر سیاستگذاران است، دخیل خواهد بود. همه این عوامل سبب خواهد شد تا اجرای خط‌مشی مبتنی بر شناخت عینی مجریان از صورت و محتوای سیاست‌ها محقق نشود و نوعی شکاف میان مجریان و تدوین‌کنندگان سیاست ایجاد شود.

عقلانیت‌گریزی الگوهای اجرای خط‌مشی

نقد فراگیر پست‌مدرنیسم از عقلانیت، چهره‌ای عقلانیت‌ستیز از این جریان معرفتی ایجاد کرده است. ریشه این رویکرد عقلانیت‌گریز را باید در آموزه‌های خردستیز نیچه، پدر

1. multi-organizational

پست‌مدرنیسم جستجو کرد. پست‌مدرنیسم برخلاف رویکرد مدرنیسم انتقادی و نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت در نفی عقلانیت، تفاوتی میان خرد ابزاری و جوهری قائل نشده و هر دو را در نهایت از یک قماش می‌داند. عقلانیت‌گریزی، آموزه‌ای است که از سوی متفکران پست‌مدرن گاه در گفتمان قدرت و ساخت‌ها و شبکه‌های آن (فوکو، ۱۳۷۴) و گاه در گفتمان بازی‌های زبانی بی‌پایان نشانه‌ها (دریدا، ۱۳۸۱؛ لیوتار، ۱۳۸۱) منحل می‌شود.

عقلانیت‌گریزی پست‌مدرن، تأثیر بسیاری در اجرای سیاست‌ها و تحلیل فرایندهای عملیاتی‌سازی آنها دارد. اینکه چرا یک سیاست به‌رغم پشتوانه منطقی آن در مرحله اجرا با کمبود بودجه و منابع مواجه شده و یک سیاست ضعیف از راه‌های مختلف مورد حمایت‌های اجرایی قرار می‌گیرد را می‌توان در عقلانیت‌گریزی ماهیت فرایند اجرای سیاست‌ها دانست. بر این اساس باید گفت در دانش خط‌مشی‌گذاری پست‌مدرن، اجرای سیاست، بیش از آنکه از اصول و قواعد عقلایی تبعیت کند، فرایندی غیر عقلایی است. در این رویکرد، به دلیل کثرت مؤلفه‌های دخیل در امر اجرای خط‌مشی از یک‌سو و نبود همسویی و نبود اجماع آنان بر یک تفسیر و گفتمان واحد، تحقق عینی خط‌مشی با مشکلات بسیاری مواجه بوده و از الگویی غیر منطقی تبعیت می‌کند. این امر موجب می‌شود فرایند اجرای موفق، یا کاملاً در گرو شانس و تصادف باشد به دلیل بی‌نظمی حاکم بر اجرا، یا بر محوریت منافع و خواست قدرت تفسیر شود.

انکار منشأ

می‌توان ادعا کرد که در حوزه علم مدیریت، از همان بدو شکل‌گیری و تدوین مباحث مدیریتی در قالب یک رشته علمی، نظریه‌پردازان کم و بیش به این اصل پایبند بوده‌اند. دلیل آن را هم می‌بایست در ذات عمل‌گرایانه مدیریت دانست.^۱ بر این اساس متفکران مدیریتی از پرداختن به عمق ذات پدیده‌های مدیریتی و ژرفکاوی‌های این چنینی اجتناب کرده‌اند. متفکران مدیریتی به‌ویژه در این باره از تفکرات پست‌مدرنیسم عمل‌گرایانه ریچارد رورتی، فیلسوف آمریکایی متأثر بوده‌اند. همو متذکر می‌شود که تلاش متفکران از افلاطون به بعد با توجه به تفکیک میان دانش، عقیده و ظاهر و واقعیت (تلاشی در جهت عدول از

۱. این رویکرد برآمده از پست‌مدرنیسم عمل‌گرایانه در سطحی افراطی موجب برخی تکنیک‌زدگی‌ها در قلمرو نظریه‌پردازی مدیریتی شده است. شاید بتوان سیطره رفتارگرایی بر گستره وسیعی از نظریات مدیریت را نیز زاینده همین رویکرد در نفی منشأ دانست. چرا که رفتارگرایان با اغماض از معنا و نیت کنشگر، صرفاً سوژه انسانی را تا حد یک سیستم حیوانی و گیاهی تنزل داده و به تفسیر سطح بیرونی رفتارهای انسانی می‌پردازند.

همبستگی و رهسپاری به سمت عینیت بوده که به خطا رفته است. رورتنی در تبیین همبستگی، آن را کسب مفهوم و معنا از اجتماع می‌داند و عینیت را کسب معنا از طریق ارتباط مستقیم با واقعیت غیر بشری معرفی می‌کند. به‌زعم او واقع‌گرایی، مبتنی بر معیار همبستگی پراگماتیسم و مبتنی بر معیار عینیت شکل می‌گیرد^۱ (رورتنی، ۱۳۸۱، ص ۶۰۷-۶۱۳). از منظر پست‌مدرن، انکار منشأ را می‌توان در دو مفهوم مرگ مؤلف و سطحی‌گرایی در قلمرو نظریه اجرای خط‌مشی به بحث گذاشت.

مرگ مؤلف: این دیدگاه پست‌مدرن که هر مؤلفی پس از نوشتن متن، یک مرده است، در مورد اجرای خط‌مشی کاملاً صادق است؛ بدین معنا که هر سیاستگذاری پس از وضع خط‌مشی، نقش چندانی نمی‌تواند در تفاسیر صورت‌گرفته از خط‌مشی داشته باشد. خط‌مشی در بازی‌های ناهمگن زبانی میان اشخاص، سازمان‌ها و نهادها، در بازی نشانه‌ها و دال‌ها گرفتار آمده و خود راه خویش را به پیش می‌برد و از آنجا که سیاستگذار به عنوان منشأ اولیه خط‌مشی، مؤلف مرده این متن (خط‌مشی) قلمداد می‌شود، او نیز در هدایت بازی‌های زبانی سازمان‌ها نقشی نمی‌تواند ایفا کند. علاوه بر این مجری خط‌مشی پس از پایان مرحله اجرا و آغاز مرحله ارزیابی عملکرد خود، به مثابه مؤلف مرده است و نمی‌تواند اثر خاصی در شکل دهی ذهنیت ارزیابان از عملکرد خود داشته باشد.

توجه به حواشی متن‌ساز (سطحی‌گرایی در مقابل ژرفکاوی): مبتنی بر این مضمون، مجریان خط‌مشی بیش از آنکه به متن (خط‌مشی) بپردازند به حاشیه‌ها (مقولات فرعی، جانبی آن) بها می‌دهند. آنان می‌کوشند صرفاً با حفظ صورتی از خط‌مشی، اهداف و اقدامات مورد پسند خود را در لوای عمل به خط‌مشی پیگیری کنند. علاوه بر این، یک اجرای موفق در گرو شناسایی و مدیریت عوامل سطحی است که به دلیل آشکار بودن گاهی مورد غفلت قرار می‌گیرد.

انکار تعالی ارزش‌ها و اخلاقیات

ریشه این مضمون را باید در نزد نیچه جستجو کرد. نیچه همه پیش‌انگاره‌های اندیشه روشنگری، نظیر رهایی و عدالت را مردود شمرد و نوعی نیهیلیسم را در مرگ خدا و به تبع آن مرگ و نابودی انسان، پیش‌بینی کرد. پیامد قطعی در تفسیر دینی از جهان و قبول تفسیر علمی به جای آن، بی‌گمان تهی شدن زندگی از معنا، بی‌هدف نمودن هستی، توجیه‌ناپذیری

۱. به‌زعم رورتنی، گادامر، فوکو و هابرماس نیز درصدد تقلیل عینیت به همبستگی هستند.

ارزش‌ها و در نتیجه پیروزی نیهیلیسم است. از این منظر، نیهیلیسم سرنوشت محتوم دنیای مدرن است و مفاهیمی چون توسعه و پیشرفت، افسانه‌ای بیش نیست. در این اندیشه، حتی قداست و ارزش علم نیز انکار می‌شود؛ چرا که پست‌مدرنیسم بر این باور است علم چیزی جز تفسیر ویژه‌ای از جهان براساس نگره‌ای ویژه نسبت به آن نیست (حقیقی، ۱۳۸۱، ص ۱۹-۲۶).

تأیید تئوری عاملیت: در پارادایم خط‌مشی‌گذاری، پست‌مدرن مبتنی بر مضمون انکار تعالی ارزش‌ها، تئوری عاملیت^۱ در مقابل تئوری خادمیت^۲ مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ زیرا ارزش و هنجاری متعالی وجود ندارد تا توجیه‌کننده اقدامات نوع‌دوستانه مدیر به عنوان خادم مردم و بخش عمومی باشد. بدیهی است که مجری خط‌مشی در غیاب مفاهیمی چون مصلحت عمومی، صرفاً به فکر استفاده از فرصت برای وصول به منافع شخصی در لوای اجرای خط‌مشی است. ممکن است مجریان خط‌مشی طوری عمل کنند که ظاهراً ارزش‌ها و دیدگاه‌های بخش عمومی را در اجرای خط‌مشی مد نظر قرار دهند، به‌ویژه با بهره‌گیری از ابزار رسانه، جهت واقع‌نمایی اقداماتشان نیز بهره ببرند، اما درحقیقت آنان به چیزی جز منافع خود و نزدیکانشان نمی‌اندیشند.

انکار پیشرفت و توسعه به عنوان غایت جاری سیاست‌ها: دانش سیاست‌گذاری پست‌مدرن با نفی تکامل و پیشرفت، بر این موضوع تأکید می‌ورزد که هدف از اجرای خط‌مشی، دستیابی بهبود و ترقی نیست، بلکه این مفاهیم، صوری بوده و در لوای آن اهداف دیگری چون اعمال سلطه، افزایش قلمرو و یا تغییر روابط قدرت مد نظر است.

انکار مجری به عنوان سوژه انسانی: نکته قابل تأمل در این میان نفی عاملیت سوژه انسانی و جایگزینی آن با ساخت‌ها و روابط مکتوم قدرت است؛ موضوعی که مبتنی بر اعلام مرگ سوژه انسانی در رویکرد پست‌مدرن اتفاق می‌افتد (فوکو، ۱۳۷۴). بر این اساس، مراد از مدیر و مجری صرفاً سوژه انسانی نبوده، بلکه سازمان‌ها، نهادها و کانون‌های قدرت و فشار نیز مد نظر است. درحقیقت مدیران، عاملان شبکه‌ها و ساخت‌های پنهان قدرت هستند و به دنبال تأمین منافع آنان می‌باشند.

نفی وحدت و تأیید کثرت

متفکران پست‌مدرن، هر یک به شکلی بر اصالت کثرت در مقابل وحدت تأکید می‌کنند. دریدا در قالب کثرت زبانی و نشانه‌ها (دریدا، ۱۹۹۷)، فوکو با بحث از کثرت گفتمان‌ها

1. agency theory
2. servanthship theory

(فوکو، ۱۹۹۴)، لیوتار با نفی فراروایت‌های واحد و جهان‌شمول (لیوتار، ۱۹۸۴)، و بودریار در قالب بحث از وانموده‌ها (بودریار، ۲۰۰۳)، به طرح آرای خود پرداخته‌اند.

کثرت زبانی: در تقریر پست‌مدرن دریدایی از اجرای خط‌مشی، بر کثرت مجریان تأکید می‌شود. بدین معنا که (کنشگرانی که هر یک به نحوی در اجرای خط‌مشی سهیم‌اند) ولو آنکه به‌طور آشکار و رسمی نقش برای آنها دیده نشود، نقش بسزایی در بازی ناهمگن زبانی خط‌مشی ایفا می‌کنند و منافع و مقاصد خود را دارند. علاوه بر این، در سطح معرفت‌شناسی باید گفت نظریه و آموزه‌ای واحد و جهان‌شمول برای اجرایی‌سازی خط‌مشی وجود ندارد. همچنین ابزار اجرایی خط‌مشی نیز در رویکرد پست‌مدرن بسیار متکثر است.

کثرت در گفتمان‌ها: در رویکرد پست‌مدرن با نفی رویکرد سلسله‌مراتبی در اجرای خط‌مشی دو دیدگاه از بالا به پایین^۱ و از پایین به بالای^۲ اجرای خط‌مشی که مورد تصریح کالیستا قرار گرفته، نفی می‌شود و بر دیدگاه شبکه‌ای و تعاملی در اجرای خط‌مشی تأکید می‌شود. هرچند پست‌مدرنیسم مبتنی بر این رویکرد شبکه‌ای نیز امکان رسیدن به اجماع از طریق گفتمان میان شرکت‌کنندگان در فرایند اجرای خط‌مشی را مورد تردید قرار می‌دهد.

نفی فراروایت‌ها: از منظر پست‌مدرنیسم (به زعم لیوتار) نمی‌توان به ارائه آموزه‌های اجرای خط‌مشی در قالب فراروایتی واحد و منسجم و جهان‌شمول دست یافت. بلکه نظریات اجرای خط‌مشی با انکار فراروایت‌ها به‌شدت اقتضایی و محلی خواهند بود و این الزامات زمانی و مکانی است که مجریان خط‌مشی هدایت می‌کنند. در این میان مجری خط‌مشی با مدّ نظر قرار دادن تمایزات و وجوه اختلافات فرهنگ‌های مختلف، فرایند اجرای خط‌مشی را به تناسب شرایط اجرایی محقق می‌سازند.

کثرت در وانموده‌ها و اجرای خط‌مشی در دنیای مجازی: وانموده‌ها مفهومی کلیدی در تفکر بودریار است (بودریار، ۱۳۷۴). با تکیه بر کثرت‌گرایی وانموده‌ها باید گفت یک خط‌مشی، نه در دنیای عینی و خارجی، بلکه در دنیای مجازی و وانمودشده اجرا می‌شود. در این دنیای مجازی خط‌مشی‌ای که نه در مقابل مسئله واقعی، بلکه به ازای مسائل وانمودشده وضع می‌شود، در فرایند اجرا نیز صرفاً با انبوهی از وانموده‌ها سروکار دارد. به سخن دیگر، خط‌مشی در دنیای مجازی و دیجیتالی تنها با اعداد و ارقام و کدها وانمود می‌شود که در حال اجراست، اما از آنجا که مرزهای دنیای واقعی و مجازی برچیده شده است، ملاکی برای تشخیص اجرای واقعی یک خط‌مشی از اجرای وانمودشده وجود ندارد.

1. top down
2. bottom up

۲. ارزیابی سیاست‌ها

۲-۱. نظریات ارزیابی سیاست‌ها در پارادایم مدرنیسم

ارزیابی خط‌مشی عمومی مقایسه اهداف پیش‌بینی‌شده برای خط‌مشی و نتایج حاصل از آن است که به وسیله مراجع دولتی یا غیر دولتی صورت می‌گیرد. از طریق ارزیابی خط‌مشی، نوعی یادگیری از نتایج یک خط‌مشی قلمداد می‌شود. از لحاظ علمی می‌توان ارزیابی خط‌مشی را چنین تعریف کرد: «ارزیابی خط‌مشی یک بررسی عینی، سیستماتیک و تجربی از اثرات خط‌مشی‌های در حال اجرا و برنامه‌های عمومی است که به دنبال تحقق اهدافشان هستند» (دای، ۲۰۰۷).

تعیین معیار ارزیابی خط‌مشی بحثی مهم است در رویکرد مدرن به مقوله ارزیابی معیارهای ارزیابی، که یا از عنیت برخوردارند (مدرنیسم کلاسیک) و یا آنکه از طریق گفتمان و اجماع نوعی توافق جمعی بر روی معیارها حاصل شده‌اند (مدرنیسم انتقادی) (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹-۱۲۱).

روش‌های ارزیابی

ارزیابی نظام‌مند، مبتنی بر مقایسات شکل می‌گیرد. بدین معنا که این ارزیابی دربرگیرنده مقایسات آنچه که با اجرای برنامه اتفاق افتاده است و آنچه که اگر برنامه اجرا نمی‌شد، رخ می‌داد، صورت می‌گیرد. اندازه‌گیری آنچه اتفاق افتاده چندان مشکل نیست، اما سنجش آنچه که اگر برنامه اجرا نمی‌شد رخ می‌داد، امری بسیار دشوار است.

ارزیابی تجربی:^۱ طرح تجربی از جمله طرح‌های پژوهشی برای ارزیابی برنامه و خط‌مشی‌ها است. در این طرح، تلاش‌های منظمی برای انتخاب یک گروه مورد آزمایش و گروه دیگری برای کنترل آثار یا تغییرات در مورد افرادی که برنامه یا خط‌مشی درباره آنان به اجرا درنیامده است، به عمل می‌آید. در ابتدای تحقیق لازم است هر دو گروه از شرایط یکسانی برخوردار باشند (دای، ۲۰۰۷).

ارزیابی شبه تجربی:^۲ علاوه بر طرح تجربی، طرح‌های ارزیابی شبه تجربی نیز در ارزیابی خط‌مشی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این روش به بررسی دقیق آثار خط‌مشی‌ها پرداخته و تأثیر عوامل یا متغیرهای خارجی را کنترل و خنثی می‌سازد (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰). از جمله مهم‌ترین روش‌های ارزیابی شبه تجربی می‌توان به سری‌های زمانی^۳ اشاره کرد.

1. experimental design
2. quasi-experimental design
3. time series

ارزیابی غیر تجربی: ^۱ سومین روش ارزیابی خط‌مشی استفاده از طرح‌های ارزیابی غیر تجربی است. از جمله مهم‌ترین این روش‌ها می‌توان به تجزیه و تحلیل قبل و بعد از اجرای خط‌مشی، ^۲ مطالعه افراد قبل و بعد از اجرای خط‌مشی ^۳ اشاره کرد (دای، ۲۰۰۷). علاوه بر این سه روش کلی، روش‌های دیگری نیز برای ارزیابی خط‌مشی وجود دارد. از جمله این روش‌ها می‌توان به ارزیابی تطبیقی ^۴ خط‌مشی‌ها و تحلیل هزینه منفعت اشاره کرد (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱).

مشکلات فراروی ارزیابی عقلایی را می‌توان بدین شرح برشمرد: ابعاد چندگانه اهداف مختلف، عدم دسترسی ارزیاب به اطلاعات مورد نیاز، دشواری تعیین آثار گزینه‌های بی‌شمار، محدودیت‌های مختلف و معارض و نیاز به سادگی گزارش ارزیابی به رغم ماهیت پیچیده تحلیل (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱).

در این میان موضوعی که طرح آن لازم است، کارکرد مثبت گروه‌های ذی‌نفع در فرایند ارزیابی و نظارت است. در بحث از شکل‌گیری خط‌مشی درباره چیستی و ماهیت این گروه‌ها تا حدودی بحث شد. در این قسمت لازم است تا کارکرد این گروه‌ها در ارزیابی خط‌مشی نیز مورد تأکید قرار گیرد. این گروه‌ها، از طریق تحلیل مسائل عمومی و عملکرد برنامه‌ها، به نظارت و کنترل و اعمال فشار بر مجریان و سیاستگذاران جهت اصلاح خط‌مشی‌ها و برنامه‌ها می‌پردازند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷ و ۱۴۸).

۲-۲. مرور اهم آموزه‌های اجرای سیاست‌ها در پارادایم مدرنیسم

عینیت

نظریات ارزیابی خط‌مشی در پارادایم مدرنیسم با تأکید بر عینیت نتایج شکل گرفته‌اند. هرچند در برخی موارد نتایج عینی به آسانی کمیّت‌پذیر نبوده و قابل محاسبه نباشد، اما به هر حال می‌توان نتایج واقعی خط‌مشی را با اهداف پیش‌بینی شده و مورد انتظار مقایسه کرد و اقدامات اصلاحی را به تناسب ارزیابی به عمل آمده مدّ نظر قرار داد. در این مسیر مدرنیسم کلاسیک فقط بر آثار مشهود و ملموس خط‌مشی تأکید می‌کند، در حالی که مدرنیسم انتقادی بر اثرات نمادین ^۵ خط‌مشی نیز که از عینیتی خارجی کمتر بهره‌مند است، نیز تأکید دارد.

1. non-experimental design
2. before versus after comparison
3. comparison between jurisdiction with and without program
4. comparative analysis
5. symbolic impact

عقلانیت

ارزیابی خط‌مشی در پارادایم مدرنیسم کلاسیک بر مبنای تعقل ابزاری صورت گرفته و ارزیابان به دور از مفروضات ارزشی و موضع‌گیری‌های جانبدارانه، از طریق روش‌های علمی اثبات‌گرایانه و تجربی و شبه‌تجربی به ارزیابی نتایج عینی حاصل از اجرای خط‌مشی می‌پردازند. آنان بر به‌کارگیری روش‌هایی چون PPBS^۱ (سیستم طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی) تأکید می‌ورزند. هدف نهایی این سیستم ارزیابی عقلایی، تعیین و اندازه‌گیری کمی نتایج و برنامه‌های دولت و هزینه‌های متحمل شده برای رسیدن به آنها است (دای، ۲۰۰۷). ارزیابان مدرن انتقادی با نقد عقلانیت ابزاری و تکیه بر عقلانیت جوهری، ارزیابی و تحلیل‌های تجربی و شبه‌تجربی، به‌ویژه اقتصادی، خط‌مشی را ناکافی می‌دانند. به‌رغم این نظریه‌پردازان، بسیاری از آثار و پیامدهای خط‌مشی را نمی‌توان در قالب محدود تجربه و تحلیل‌های اقتصادسنجی و کمی گنجانده و در این قالب‌های اثبات‌گرایانه بسیاری از آثار و پیامدهای ارزشی و اخلاقی خط‌مشی مورد غفلت واقع می‌شود. علاوه بر این، مدرنیسم انتقادی امکان آنکه ارزیابی خط‌مشی بدون تورش باشد، منتفی است؛ زیرا ارزیابان نمی‌توانند به‌طور کامل مفروضات و ارزش‌های خود را در این فرایند مداخله ندهند. تنها می‌توان از طریق برقراری گفتمان‌های استدلالی میان مجریان، ارزیابان و سیاستگذاران به ارزیابی جمعی نتایج و آثار و پیامدهای خط‌مشی دست یافت.

توسعه و پیشرفت

ارزیابی مدرن سیاست‌ها، مبتنی بر پیش‌فرض پیشرفت و بهبود شکل گرفته و با حذف این پیش‌فرض هیچ توجیهی برای ارزیابی یک خط‌مشی وجود ندارد؛ زیرا مبادمی که بهبود و پیشرفتی در کار نباشد، ارزیابی کاملاً بی‌معنا خواهد بود و ارزیابی در خدمت یک سلسله اهداف و منافع شخصی توجیه‌کننده اقدامات و یا کوبنده مخالفان خواهد بود.

۲-۳. ارزیابی خط‌مشی از منظر پست‌مدرنیسم

نفی عینیت و حضور

ارزیابی خط‌مشی نیز به مانند دو مرحله شکل‌گیری و اجرا در پارادایم پست‌مدرن فاقد عینیت است. در این رویکرد ارزیابان مبتنی بر تفاسیر ذهنی خود از اهداف واقعی خط‌مشی به مقایسه وضعیت عملی اجرای خط‌مشی با آن می‌پردازند. این توضیح لازم است که

1. Planning, Programming, Budgeting System

برداشت ارزیابان از وضعیت موجود ناشی از اجرای خط‌مشی نیز به‌شدت تحت تأثیر ذهنیات و مفروضات پیشینی آنها قرار دارد. بر این اساس، باید گفت دو قانون ویلسون در ارزیابی خط‌مشی به نحو آشکاری پست‌مدرن محسوب می‌شود. قانون اول ویلسون بر این نکته اشاره می‌کند که تمامی خط‌مشی‌ها اگر از سوی مجریان، یا دوستان آنها ارزیابی شود، موفق ارزیابی می‌شوند. مبتنی بر قانون دوم او، هیچ خط‌مشی‌ای به اهداف تعیین‌شده نمی‌رسد، اگر که ارزیابی به وسیله ارزیابان مستقل به‌ویژه گروه‌های مظنون به خط‌مشی انجام شود (دای، ۲۰۰۷).

علاوه بر این، در پارادایم ارزیابی پست‌مدرن نمی‌توان به صورت عینی به تعیین معیارها و شاخص‌های ارزیابی دست یافت. بلکه این معیارها زائیده ذهنیت ارزیابان خواهد بود. لازم به توضیح است که پست‌مدرنیسم برخلاف رویکرد مدرنیسم انتقادی امکان رسیدن به اجماع و توافق جمعی بر روی معیارها از طریق برقراری گفت‌وگو استدلالی میان ارزیابان را نیز منتفی می‌داند.

از سوی دیگر، از منظر پست‌مدرنیسم، نمی‌توان به‌طور قطعی تمامی اهداف خط‌مشی را احصا و ارزیابی کرد؛ چرا که تمامی پیامدها و اثرات خط‌مشی حقیقتاً غیر قابل احصاست. در این رویکرد، یک خط‌مشی پس از وضع، به مثابه نشانه و متنی در میان دیگر نشانه‌ها و متون وارد بازی زبانی ناهمگنی می‌شود که در آن نحوه تأثیر و تأثرات آنها بر یکدیگر از رابطه‌ای خطی و ملموس پیروی نمی‌کند. بنابراین، بسیاری از هزینه‌ها و یا منافع را که اثر و پیامد یک خط‌مشی بوده‌اند، نمی‌توان به‌درستی معین کرد. علاوه بر این، به زعم وایت، پدیده‌ها از همان طریقی که اندازه‌گیری می‌شوند، تعریف نیز می‌شوند. برای مثال، فقر بیش از آنکه به عنوان شرایط اجتماعی مد نظر قرار گیرد، از طریق سطوح درآمد تعریف می‌شود (وایت، ۱۹۹۴). بر این اساس، ارزیاب از طریق سنجش و ابزار، خود پدیده مورد سنجش را صورت‌بندی می‌کند.

عقلانیت‌گریزی و انکار الگوهای عقلایی ارزیابی خط‌مشی

در فرایند ارزیابی خط‌مشی، میزان تحقق اهداف خط‌مشی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبتنی بر رویکرد عقلایی، ارزیابان مستقل، به صورت کمی، میزان تحقق اهداف را محاسبه می‌کنند. در این رویکرد به‌طور سنتی تمرکز بر تحلیل‌های اقتصادی نظیر هزینه منفعت است. در رویکرد غیر عقلایی اولاً استقلال ارزیابان نفی شده و ثانیاً کارایی معیارهای اقتصادی در ارزیابی خط‌مشی به چالش کشیده می‌شود.

ارزیابی برای توجیه فعالیت‌های سازمان صورت می‌گیرد. بدین ترتیب سازمان‌های اجرایی، برنامه‌ها و خط‌مشی‌های خود را ارزیابی می‌کنند تا از ارزیابی به عنوان ابزاری در توجیه آنچه که به اجرای آن مشغول‌اند، بهره‌گیرند. از این منظر، ارزیابی به عنوان ابزاری برای حمایت از خط‌مشی‌ها تلقی می‌شود و ارزیابان، آن بخش از خط‌مشی را که قادر به توجیه آن نیستند مورد تأکید قرار نمی‌دهند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲).

انکار منشأ

مرگ مؤلف (ارزیاب): چنان که تدوین‌کنندگان و مجریان سیاست‌ها، پس از تدوین و اجرا، نقش چندانی در تفسیر اثر خود ندارند، ارزیابان نیز پس از ارائه گزارش ارزیابی به مانند مؤلف مرده‌ای قلمداد می‌شوند که هر گونه تفسیر دلخواه از گزارش آنان امکان دارد و آنان هیچ نقشی در کاستن از این تکثر شناختی و معنایی ندارند.

توجه به حواشی متن ساز (سطحی‌گرایی در مقابل ژرف‌کاوی): مبتنی بر این مضمون، ارزیابان پست‌مدرن باید فراتر از اهداف رسمی، هزینه‌ها و منافع ملموس بیان‌شده (متن اصلی خط‌مشی)، هزینه‌ها و منافع ناملموس و جانبی (حاشیه‌های خط‌مشی) را نیز مد نظر قرار دهند. البته گفتنی است که در این راستا ارزیابی پست‌مدرن از پرداختن به پیچیدگی‌ها و ژرف‌کاوی‌هایی که دستاوردی جز صرف وقت و هزینه ندارد، اجتناب کرده و هرگز به دنبال ارائه ارزیابی در قالب تحلیلی بنیادین و جوهری از سیاست نیست.

نفی تعالی هنجارها و ارزش‌ها

ارزیابی تورش‌دار و منطبق با منافع کانون‌های قدرت: ارزیابی پست‌مدرن برخلاف رویکرد مدرن، مداخله مبانی ارزشی ارزیاب را در فرایند ارزیابی انکار نمی‌کند، بلکه آن را اجتناب‌ناپذیر می‌داند. اما نکته مهم آن است که از نظر پست‌مدرن، ارزش‌های ذهنی ارزیاب، ساخته و بافته شبکه‌ها و نهادهای قدرت هستند و او دانسته یا ندانسته در فرایند ارزیابی، منافع آنان را لحاظ می‌کند. این نکته را دای نیز در قالب تورش‌دار بودن ارزیابی متذکر شده است (دای، ۲۰۰۷).

نفی تکامل و پیشرفت به عنوان فلسفه وجودی ارزیابی مدرن: در رویکرد سیستمی به مقوله سیاستگذاری، از طریق ارزیابی بازخوردهای لازم جهت اعمال اصلاح و بهبود در اختیار مجریان خط‌مشی قرار می‌گیرد. در رویکرد پست‌مدرن به مقوله ارزیابی با انکار تعالی

و پیشرفت، تعریف اصلاح به عنوان هدف ارزیابی مورد چالش قرار می‌گیرد. از این منظر، ارزیابی ابزاری در خدمت چیدمان قدرت است تا از تأمین اهداف استیلاطلبانه خود اطمینان یابد، و یا با این ابزار با برخی مجریان و جریان‌های متمدن‌سویه حساب کند.

مرگ سوژه انسانی به عنوان ارزیاب: در رویکرد پست‌مدرن به ارزیابی خط‌مشی، سوژه انسانی ارزیاب، جای خود را به ساختارها و نهادهای اعم از زبانی و اجتماعی می‌دهند. سوژه انسانی بازپچه‌ای است سرگردان در ساختارهای غیر قاعده‌مند زبان چندمعنا، یا آنکه ابزاری است در خدمت شبکه‌ها و چیدمان‌های پیچیده قدرت. علاوه بر این در ارزیابی سیاست‌ها، حدود و اخلاقیات و شخصیت انسانی مجری، فدای اهداف مغرضانه‌ای خواهد شد که کانون‌های قدرت در تعقیب آن هستند.

تأیید کثرت در مقابل وحدت

چنان که در بخش پیشین اشاره شد، هر یک از متفکران پست‌مدرن با ادبیات خاص خود بر طبل کثرت می‌کوبند. کثرت‌گرایی این اندیشمندان در نظریات ارزیابی سیاست‌ها نیز به نحو فزاینده‌ای مؤثر است.

کثرت زبانی و گزارش ارزیابی: در پارادایم سیاستگذاری پست‌مدرن، گزارش ارزیابی، سرشار از نشانه‌ها و دال‌هایی است که فاقد مرجع و مدلول متعینی هستند. همین امر تکثر معنایی و شناختی زیادی ایجاد می‌کند که امکان تفاسیر متعددی از گزارش ارزیابان را فراهم می‌سازد.

کثرت در گفتمان‌های ارزیابی: در بحث از ارزیابی مدرن، از کارکرد گفتمان‌ها در برقراری اجماع و وحدت میان تفاسیر مختلف بحث شد. پست‌مدرنیسم با انکار وحدت گفتمان‌ها و تأکید بر کثرت گفتمانی، امکان رسیدن به اجماع ارزیابان، مجریان و سیاستگذاران از این طریق را منکر می‌شود. به سخن دیگر، نمی‌توان تفاسیر، نظریات و ذهنیت‌های مختلف ارزیابان و مجریان و سیاستگذاران را در قالب یک گفتمان واحد ساماندهی و جمع‌بندی کرد، بلکه تکثر و تنوع و تعارض آرا و تفاسیر مختلف آنها به حدی است که این امکان که همه آنها زیر یک چتر مفهومی، هرچند کلی جمع شوند و بر یک ارزیابی واحد به توافق نظر برسند، متفی نیست.

نفی فرا روایت‌ها و الگوهای ارزیابی جهان‌شمول: براساس مضمون یادشده، ارائه مدلی واحد و جهان‌شمول از ارزیابی خط‌مشی ممکن نیست. علاوه بر این ابزارها و شاخص‌های سنجش خط‌مشی نیز از کثرتی زایدالوصف برخوردارند. در پارادایم پست‌مدرن کثرت بی‌پایان در اهداف، آثار و پیامدهای خط‌مشی، موجب سرگردانی ارزیابان در ارائه ارزیابی قطعی می‌شود. بر این اساس باید گفت دستیابی به این حقیقت که آیا تغییر حادث شده در

حوزه عمومی در قبال مسئله‌ای خاص ناشی از اجرای سیاست به خصوصی است، محال است، چرا که متغیرهای بی‌حد و حصر در هیئتی شبیه به بازی و چه بسا کاملاً تصادفی در رقم خوردن یک پدیده اجتماعی مؤثر است.

کثرت در وانموده‌ها و ارزیابی خط‌مشی در دنیای مجازی: ارزیابی خط‌مشی در پارادایم پست‌مدرنیسم، نه بر مبنای واقعیات، بلکه بر مبنای وانموده‌ها صورت می‌پذیرد. به سخن دیگر چنان که شکل‌گیری و اجرای خط‌مشی نه بر مبنای واقعیات عینی و خارجی، بلکه بر مبنای وانموده‌های مجازی صورت می‌گیرد، ارزیابی خط‌مشی نیز در بستری مجازی متحقق است. بر این اساس، در گزارش ارزیابی با بهره‌گیری نشانه‌های دیجیتال و کمی این چنین وانمود می‌شود که امری واقعی به‌طور عینی محقق شده است؛ در حالی که در دنیای خارج، اتفاقی نیفتاده است. در این میان ابزار رسانه، ابزاری قدرتمند در ارزیابی سیاست‌ها قلمداد می‌شود؛ چرا که ارزیابان و نقادان با بهره‌برداری از رسانه، می‌توانند به‌سادگی، سیاست‌های موفق را ناکارآمد معرفی کرده و یا در نقطه مقابل از اجرای سیاست‌های ضعیف دفاع کرده و آن را نزد افکار عمومی، موفق جلوه دهند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله در دو بخش مجزا به بحث درباره نظریات اجرا و ارزیابی سیاست‌ها در پارادایم مدرنیسم و پست‌مدرنیسم پرداخته شد. هرچند هنگام بحث از نظریات اجرا و ارزیابی در بستر پست‌مدرنیسم تلاش این مقاله، در حد یک طرح بحث انتقادی بوده است، اما این موضوع که آیا چنین امری با توجه به رویکرد سلبی اندیشمندان پست‌مدرن در انکار فراروایت‌ها و نظریات کلان مجاز است، همچنان قابل تأمل است. آنچه از فحوای مقاله بر می‌آید آن است که هنگام بحث از نظریات اجرا و ارزیابی سیاست‌ها از منظر پست‌مدرن، نگارنده در مقام ارائه یک نظریه جدید با عنوان نظریه پست‌مدرن در عداد دیگر نظریات نیست، بلکه صرفاً در مقام ساختارشکنی نظریات مدرن اجرا و ارزیابی به مبادی و مبانی معرفتی آن و سپس احیای فرض مخالف با جایگزینی مبادی و مبانی با دیدگاه‌های پست‌مدرن است. ثمره عینی این بحث را می‌توان هم در بعد نظری و هم در حوزه عمل مورد ارزیابی قرار داد. ورود از منظر معرفتی به نظریات سیاستگذاری علاوه بر آنکه از بعد نظری قابل اعتنا است، با رویکردی کارکردی و عملیاتی نیز می‌تواند به عنوان تلاشی روشمند در تولید دانش سیاستگذاری بومی مبتنی بر مبادی و مبانی معرفتی اسلامی، در کشور مورد استفاده قرار گیرد.

منابع

- الوانی، سیدمهدی و فتاح شریف‌زاده (۱۳۸۵)، فرایند سیاستگذاری عمومی، چ ۴، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- الوانی، سیدمهدی و سیدمحمدحسین هاشمیان (۱۳۸۷)، «بازخوانی دانش سیاستگذاری در زمینه پست‌مدرنیسم: شکل‌گیری خط‌مشی در عصر پست‌مدرن»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۴، ش ۵۶، ص ۹۹-۱۲۲.
- بودریار، ژان (۱۳۷۴)، «وانموده‌ها»، ترجمه مانی حقیقی، برگرفته از: سرگشتگی نشانه (مجموعه مقالات پست‌مدرن)، تهران: نشر مرکز.
- بودریار، ژان (۱۳۸۱)، «مبادله نمادین و مرگ»، مجموعه مقالات از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم (ویراسته لارنس کهون، ترجمه عبدالکریم رشیدیان)، تهران: نشر نی.
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۱)، گذار از مدرنیته؟ نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا، چ ۱، تهران: نشر آگه.
- دریدا، ژاک (۱۳۸۱)، «پایان کتاب و آغاز نوشتار»، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، مجموعه مقالات از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ویراسته لارنس کهون، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- رورتی، ریچارد (۱۳۸۱)، «همبستگی یا عینیت»، ترجمه حمید عضدانلو، مجموعه مقالات از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ویراسته لارنس کهون، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۷۴)، مؤلف چیست؟، ترجمه افشین جهان‌دیده، برگرفته از کتاب سرگشتگی نشانه (مجموعه مقالات پست‌مدرن)، تهران: نشر مرکز.
- کهون، لارنس (۱۳۸۱)، *از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چ ۱، تهران: نشر نی.
- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۱)، «وضعیت پست‌مدرن: گزارشی درباره دانش»، ترجمه کامران ساسانی، مجموعه مقالات از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ویراسته لارنس کهون، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- Baudrillard, Jean (2003), *Simulacra and Simulation*, Translated by Sheila Faria Glaser, Routledge.

- Bosso, Christopher J. (1994), "The Practice and Study of Policy Formation" *Encyclopedia of Policy Studies*, 2nd ed., Stuart Nagel (ed.), Marcell Decker.
- Calista, Donald (1994), "Policy Implementation", *Encyclopedia of Policy Studies*, 2nd ed., Stuart Nagel (ed.), Marcell Decker.
- Denhart, Robert B. (2000), *Theories of Public Organization*, Arizona State University, Earl Mcpeek: Third Edition.
- Derrida, Jacques (1997), "Of Grammatology", *Translated by Gayatri Chakravorty Spivak*, Baltimore: John Hopkins University Press.
- Dye Thomas R. (2007), *Understanding Public Policy*, Prentice Hall Policy.
- Foucault Michel (1994), *The Order of Things: An Archaeology of the Human Sciences*, Vintage Books Edition.
- Hazlehurst D. (2001), *Networks and Policy Making: from Theory to Practice in Australian Social Policy*, Australian National University.
- Liotard Jean-Francois (1984), *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*, University of Minnesota Press.
- White, Louise G. (1994), "Values, Ethics, and Standards in Policy Analysis", *Encyclopedia of Policy Studies*, Stuart Nagel (ed.), New York: Marcel Dekker.
- Wilson, Woodrow (1887), *The Study of Administration*, *Political Science Quarterly*, vol.2, issue. 1.